



1

Vol. 7
spring 2026


Research Paper

Received:
01 May 2024
Revised:
25 May 2025
Accepted:
26 November 2025
Published:
21 March 2026
P.P: 221-252

ISSN: 2008-3564
E-ISSN: 2645-5285



The strategies of Iran, Russia, and China in the face of the decline of the liberal unipolar order

Hamid Dorj*¹ 

Abstract

The goal: Liberal democracy, as one of the most important political and ideological systems in the twentieth century, is based on principles such as human rights, individual freedoms, the rule of law, and representative democracy. These principles not only formed the basis of the political order of Western countries, but also established their hegemony on a global level, especially after the end of the Cold War. However, in the last two decades, it has faced challenges, especially with the emergence of counter-hegemonic actors such as Iran, Russia, and China. The main purpose of this article is to examine and analyze the strategies of Iran, Russia, and China towards the decline of the liberal world order.

Method: To analyze the data and achieve the research results, the comparative or comparative analysis method was used, and the method of collecting data and information was library and internet.

Findings: The research findings indicate that despite the United States' insistence on maintaining its supremacy in the liberal world order, this order has faced a serious crisis. Meanwhile, the revisionist views of the three countries of Iran, Russia, and China on the current world order have brought them together in one camp and in opposition to the unipolar order of the United States. Therefore, strategic cooperation between Iran, Russia, and China in the long term can lead to the formation of a multipolar international order in the international arena.

Conclusion: The conclusion of this article indicates that despite America's efforts to prevent the collapse of the liberal unipolar order, this order faces fundamental challenges. In this regard, the three countries of Iran, Russia, and China, by placing themselves in the Eastern camp and with an anti-hegemonic approach, have sought to create a multipolar order based on the new geometry and order of power in the international system, which could lead to the creation of post-American and post-Western equations and order on the world stage.

Keywords: unipolar order, multipolar order, liberal world order, post-American order, Future studies.

1. Corresponding Author: PhD student in International Relations, University of Guilan, Guilan, Iran.
Email: hamid.dorj@gmail.com

Cite this Paper: Darj, H(2026). The strategies of Iran, Russia, and China in the face of the decline of the liberal unipolar order. *Future Studies of the Islamic Revolution*, 1(7), 325-356.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)(CC BY 4.0).

استراتژی‌های سه کشور ایران، روسیه و چین در قبال افول

نظم تک‌قطبی لیبرال

حمید درج^{۱*} ID

۱

دوره هفتم
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

صص: ۲۲۱-۲۵۲

شاپا چاپی: ۴۵۲۸-۲۰۰۸

الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۰۷۲



چکیده

هدف: لیبرال دموکراسی به عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های سیاسی و ایدئولوژیک در قرن بیستم، بر اصولی چون حقوق بشر، آزادی‌های فردی، حکومت قانون و دموکراسی نمایندگی مبتنی است. این اصول نه تنها پایه‌گذار نظم سیاسی کشورهای غربی بودند؛ بلکه هژمونی خود را در سطح جهانی نیز به ویژه پس از پایان جنگ سرد تثبیت کردند. با این حال، در دو دهه اخیر، به ویژه با ظهور بازیگران ضد هژمون همچون ایران، روسیه و چین با چالش‌هایی مواجه شده است. هدف اصلی نوشتار حاضر، بررسی و تحلیل استراتژی‌های ایران، روسیه و چین نسبت به افول نظم جهانی لیبرال است. روش: برای تحلیل داده‌ها و نیل به نتایج پژوهش از روش تحلیل مقایسه‌ای یا تطبیقی استفاده شده و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش بیان می‌دارد که با وجود اصرار ایالات متحده به حفظ برتری خود در نظم لیبرال جهانی، این نظم با بحران جدی مواجه گردیده است. در این میان، نگاه‌های تجدیدنظرطلبانه سه کشور ایران، روسیه و چین به نظم فعلی جهان، آن‌ها را در یک اردوگاه و در مخالفت با نظم تک‌قطبی آمریکا گرد آورده است. لذا همکاری راهبردی ایران، روسیه و چین در بلندمدت می‌تواند به شکل‌گیری نظم بین‌المللی چندقطبی در عرصه بین‌الملل منجر شود.

نتیجه‌گیری: نتیجه این نوشتار حاکی از آن است که علی‌رغم تلاش آمریکا برای جلوگیری از فروپاشی نظم تک‌قطبی لیبرال، این نظم با چالش‌های اساسی مواجه است. در این راستا، سه کشور ایران، روسیه و چین با قرار گرفتن در اردوگاه شرق و با رویکردی ضد هژمونیک در صدد ایجاد یک نظم چندقطبی بر اساس هندسه و نظم جدید قدرت در نظام بین‌الملل بر آمده‌اند که این امر می‌تواند باعث ایجاد معادلات و نظم پساآمریکایی و پساغربی در صحنه جهانی شود.

کلیدواژه‌ها: نظم تک‌قطبی، نظم چندقطبی، نظم جهانی لیبرال، نظم پساآمریکایی، آینده‌پژوهی.

۱. نویسنده مسئول: دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

Email: hamid.dorj@gmail.com

استناد: درج، حمید(۱۴۰۵). استراتژی‌های سه کشور ایران، روسیه و چین در قبال افول نظم تک‌قطبی لیبرال، **نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی**، (۷)، ۲۲۱-۲۵۲.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع) © نویسندگان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

حفظ نقش هژمونیک آمریکا در جهان تک‌قطبی مهم‌ترین هدف استراتژیک واشنگتن از دوران پساجنگ سرد تا دوران حاضر بوده است. در واقع، بعد از تجزیه شوروی، ایالات متحده با بهره‌مندی از ارزش‌های لیبرالیستی در حوزه‌های گوناگون نظیر؛ بازار آزاد در حوزه اقتصاد، دموکراسی و حقوق بشر در حوزه سیاسی به همراه توان نظامی در جهت تغییر معادلات و نظم بین‌المللی به نفع خود سیاست‌گذاری کرد. اما شروع قرن بیست و یکم و وقوع برخی تحولات زمینه را برای طرح این ادعا فراهم کرد که ساختار نظام بین‌الملل کنونی در حال گذار از تک‌قطبی به چندقطبی است. حوادثی مانند ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بحران مالی ۲۰۰۸ و گسترش جهانی شدن این فرضیه را شکل داده است که نظم تک‌قطبی ایالات متحده آمریکا از قدرت سابق خود برخوردار نیست و بسیاری از کشورهای نوظهور در پی به چالش کشیدن آن می‌باشند (عودلیانی، ۲۰۲۲: ۶۸).

کشورهایی مانند روسیه، چین و ایران که امروزه به‌عنوان قدرت‌هایی درجه اول منطقه‌ای شناخته می‌شوند؛ پتانسیل لازم برای تشکیل یک محور ضد هژمون در منطقه اوراسیا را دارا هستند. این سه قدرت منطقه‌ای (ایران) و بین‌المللی (روسیه و چین)، به دنبال به چالش کشیدن هژمونی آمریکا و یک قطب‌بندی جدید عادلانه در عرصه بین‌المللی می‌باشند (ایکنبری، ۲۰۲۰: ۷۸). چرا که آن‌ها در یک نظام چندقطبی آزادی عمل بیشتری خواهند داشت و از هژمونی‌گرایی آمریکا احساس خطر و تهدید می‌کنند که این امر باعث صف‌آرایی ایران، چین و روسیه در مقابل آمریکا و غرب و قرا گرفتن آن‌ها در یک پایگاه واحد جهت کاهش یکجانبه‌گرایی و ایجاد نظم بین‌المللی چندقطبی شده است. سه کشور ایران، روسیه و چین جهت ممانعت از گسترش نفوذ و تسلط آمریکا بر اوراسیا ناگزیر به همکاری و نزدیک شدن به یکدیگر هستند. برگراری مانورهای مشترک نظامی و امنیتی سه کشور در سطح منطقه و تأسیس سازمان‌های بین‌المللی نظیر؛ شانگهای و بریکس برای مهار و ایجاد موازنه قدرت آمریکا در عرصه بین‌الملل را می‌توان در این راستا دانست.

اقدامات و مقاومت ایران، روسیه و چین و دیگر کشورهای ناراضی از وضع موجود برای خنثی کردن طرح‌های هژمونیک آمریکا و غرب، نشان می‌دهد که ایالات متحده دیگر همانند گذشته نمی‌تواند بر قدرت خود تکیه کند. همه این تحولات نشان می‌دهد که جهان در حال ورود

به یک دوره جدیدی از چندجانبه‌گرایی است که در آن آمریکا و غرب دیگر نقش اصلی را بازی نخواهند کرد (آئینه‌وند، ۱۳۹۷: ۷۱)؛ بلکه باید با دنیایی مطابقت پیدا کنند که آن‌ها نیز به‌عنوان یک قدرت، میان چند قدرت مساوی، به حساب می‌آیند. با این توضیح، مسأله پژوهش این است که سه کشور ایران، روسیه و چین نسبت به افول نظم جهانی لیبرال چه راهبردی را در پیش گرفته‌اند؟

مبانی نظری پژوهش

نظم جهانی

نظریه نظام جهانی^۱ در دهه ۱۹۷۰ میلادی، همچون بیان تازه‌ای از شکل‌های تاریخی حکومت جهانی سر برآورد. امانوئل والرشتاین^۲، بنیان‌گذار این نظریه، بیان داشت که حکومت بین اجتماعی از ویژگی‌های مهم تاریخ انسان است. وی به ویژه میان اقتصادهای جهانی و امپراطوری‌های جهانی فرق می‌گذاشت و در مورد پویای سیاسی و اقتصادی متمایز آن‌ها، نظریه‌ای تاریخی به دست می‌داد. به گفته والرشتاین خط سیر امپراطوری جهانی را نقصان نهایی «قدرت» آن برای سرپا نگه داشتن یک امپراطوری پهناور از یک مرکز سیاسی واحد رقم می‌زد؛ حال آن‌که خط سیر اقتصاد جهانی پویاتر است؛ زیرا مناسبات رقابتی میان تعداد زیادی از دولت‌ها آن را رقم می‌زند (ودیعه و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۱).

جان راگی^۳، نظم بین‌المللی را شامل قواعد رفتاری می‌داند که معمولاً برای همه کشورها «قابل اجرا» است، «منافع مشترک» دولت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و مکانیسم‌هایی برای «اقدام مشترک» ارائه می‌دهد (شفیعی و همکار، ۱۴۰۳: ۵۷). از نظر والرشتاین، نظام جهانی شامل سه دسته از کشورها می‌باشد.

دولت‌های توسعه‌یافته یا مرکز که شامل کشورهای اتحادیه اروپا، آمریکا و ژاپن می‌گردد و سطح بالایی از مهارت، سرمایه، تکنولوژی و سرمایه‌داری پیشرفته دارند. دسته دوم، نواحی پیرامونی را در بر می‌گیرد که متشکل از دولت‌های ضعیف از جمله کشورهای جنوب است که تازه در حال صنعتی شدن هستند. این کشورها شرایط توسعه سرمایه‌داری را از طریق وابستگی

1 world-system theory

2 Immanuel Wallerstein

3 John Raggi

اقتصادی به مرکز فراهم می‌کنند. نواحی شبه پیرامونی هم وجود دارد که عبارت‌اند از: بره‌های اقتصادی جنوب شرقی آسیا، کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی. این کشورها منطقه حائلی ایجاد می‌کنند که از قطبی شدن و برخورد تمام عیار بین مرکز و پیرامون جلوگیری می‌نماید (والرشتاین، ۱۹۷۹: ۱۰۲).

نظم لیبرال

از زمان جنگ جهانی دوم به این سو، ایالات متحده تا حدودی منافع خود را با ایجاد و حفظ مجموعه‌ای از نهادها، هنجارها و قواعدی دنبال کرده است که تشکیل دهنده نظم لیبرال آمریکایی است؛ نظمی که بخش زیادی از سیاست بین‌الملل را شکل می‌دهد. این نظم تحت رهبری آمریکا است؛ زیرا بر پایه هژمونی آمریکایی بنا شده است. ایالات متحده تضمین‌های امنیتی به متحدان خود ارائه می‌دهد تا رقابت منطقه‌ای را محدود سازد و ارتش آمریکا هم ضامن مشترکات و منافع جهان آزاد است تا تجارت بتواند بی‌وقفه جریان داشته باشد. این «لیبرال» است؛ زیرا دولت‌هایی که حامی آن هستند؛ عموماً کوشیده‌اند تا آن را با هنجارهای لیبرال در مورد اقتصاد، حقوق بشر و سیاست درهم آمیزند و «نظم» است؛ چیزی بزرگ تر از واشنگتن و سیاست‌هایش - زیرا ایالات متحده آن را با مجموعه‌ای از کشورهای هم‌فکر و تأثیرگذار سهیم شده و نیز به این دلیل که قواعد و هنجارهایش به تدریج میزانی از نفوذ مستقل را متقبل شده است. نشانه‌های نظم جهانی لیبرال باز بودن سیستم سیاسی، برابری، احترام به حقوق بشر، پاسخگویی دموکراتیک، فرصت‌های گسترده اقتصادی، تلاش‌های جمعی برای حفظ صلح، ترویج حاکمیت قانون و حفظ نهادها و مؤسسات بین‌المللی مورد نیاز برای حل و مدیریت مسائل جهانی مشترک است (فلاحی و همکار، ۱۳۹۸: ۶۱).

بدین ترتیب، پس از فروپاشی بلوک کمونیستی شرق و تحکیم جایگاه بلوک غرب به رهبری آمریکا در صحنه بین‌الملل، یک مانع بزرگ از سر راه نظم لیبرال برداشته شده و فضای مساعدی برای توسعه ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال در سطح جهانی فراهم شد. با ظهور آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت جهانی، این کشور رهبری توسعه نظم لیبرال را بر عهده گرفت. جناح‌های غالب در هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه که در دوره جنگ سرد به پروژه ایجاد نظم بین‌المللی

لیبرال به رهبری آمریکا متعهد بودند؛ طی دوره پس از جنگ سرد نیز کم‌وبیش به حمایت کشورشان از نظم مذکور ادامه داده و بر هژمونی آمریکا در آن تأکید داشته‌اند. واشنگتن در پی ایجاد و توسعه نهادهایی بوده که از طریق آن‌ها ارزش‌ها و هنجارهای لیبرال را علی‌الخصوص مالکیت خصوصی، تجارت آزاد، دموکراسی، حقوق بشر و صلح در سطح جهانی توسعه دهد. برای نظم لیبرالی که طی سه دهه گذشته در حال شکل‌گیری بوده، سه کارکرد اساسی تعریف شده است. نخست این که عضویت و همکاری کشورها در نهادهای بین‌المللی ایجاد شده تحت رهبری غرب را توسعه دهد. این نهادها با این که عموماً با ابتکار غرب و در چارچوب ارزش‌های غربی ایجاد شده‌اند؛ اما به دنبال جذب همه کشورها بوده‌اند. دوم این که تجارت آزاد را ترویج کرده و یک اقتصاد بین‌المللی باز و شمول‌گرا در سطح جهانی ایجاد کند و سوم این که نظم لیبرال باید قویاً به گسترش لیبرال دموکراسی در سطح جهانی پردازد (قنبرلو، ۱۴۰۳: ۱۵۶-۱۵۵).



نمودار شماره ۱.۱ ارکان و سازوکارهای نظم بین‌المللی لیبرال (منبع: ترسیم از نگارنده)

افول نظم تک‌قطبی لیبرال

نظم بین‌المللی که ایالات متحده آمریکا در پی تحمیل و استقرار آن بود؛ در چارچوب ارزش‌های لیبرال تعریف می‌شود و امروزه یکی از محورهای ثابت مباحث اندیشمندان غربی، بحث «فرسایش الگوهای لیبرال» است. فرانسیس فوکویاما^۱، یکی از نظریه‌پردازان مشهور آمریکایی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی و پایان تاریخ را اعلام کرد؛ در اکتبر ۲۰۱۸ در مصاحبه‌ای با بی بی سی از افول لیبرال دموکراسی پرده برداشت و تأکید کرد، جنبش‌های هویت‌گرا که نتایج آن در پیروزی دونالد ترامپ در آمریکا و برگزیت در انگلیس، خود را نشان داد؛ لیبرال دموکراسی در جهان را با تهدید جدی مواجه کرده است. افول لیبرال دموکراسی به اندازه‌ای در غرب مشهود است که توماس شوئنوم^۲ در نشریه مشهور سیاتل تایمز^۳، در مقاله‌ای با عنوان نظم جدید بین‌الملل، آنتی‌تری لیبرال دموکراسی است؛ برای آن مرثیه‌نگاری کرد. نظم تک‌قطبی آمریکا محور که بر مبنای ایدئولوژی لیبرالیسم و رهبری ایالات متحده آمریکا شکل گرفته بود؛ امروز در حال افول است و این افول هم در حوزه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، قابل بررسی است (نوری‌اصل، ۱۴۰۱: ۷۰-۶۹).

مک کوری^۴ با تأکید بر این که جهت حرکت جهان از غرب به شرق است؛ عامل سقوط آمریکا و نظم تک‌قطبی لیبرال را نظامی‌گری واشنگتن می‌داند. وی سخن از دوره نو و ستفالیایی به میان می‌آورد که در آن، هژمون منطقه‌ای ایجاد می‌شوند و هر هژمونی مانند برزیل در آمریکای لاتین، آمریکا در آمریکای شمالی، هند در جنوب آسیا، چین در آسیای شرقی، روسیه در اوراسیا، آفریقای جنوبی در آفریقا بر منطقه خود مسلط می‌شود. بنابراین، کنترل اداره از دست آمریکا به عنوان پلیس جهانی خارج می‌شود و در جهان کاملاً در اختیار قدرت‌های منطقه‌ای قرار می‌گیرد (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۶).

با تکیه بر مفروضات نظری فوق‌الذکر می‌توان گفت؛ پیروزی لیبرالیسم و برتری ارزش‌های آمریکایی در نزاع شرق و غرب باعث شد تا ایالات متحده با تکیه بر آرمان‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود در صدد شکل‌دهی به نظم مطلوب آمریکایی در مناطق مختلف جهان برآید و خود

1 Francis Fukuyama

2 Thomas Schoenbaum

3 The Seattle Times

4 McCurry

را قدرت هژمونیک جهان بدانند و به اقدامات یکجانبه گرایانه مبادرت ورزد. حفظ نقش هژمونیک ایالات متحده در جهان تک قطبی مهم ترین هدف استراتژیک آمریکا از دوران پساجنگ سرد تا دوران معاصر بوده است. این سیاست از سوی آمریکا در سال های آغازین قرن بیست و یکم بدون مخالفت جدی از سوی دیگر قدرت ها به نحو سریعی به پیش رفت. گرچه برژینسکی^۱ ادعا دارد که تا نسل آینده، جایگاه آمریکا به عنوان تنها قدرت برتر جهان نمی تواند از سوی هیچ قدرت واحد رقیبی مورد چالش قرار گیرد؛ اما ایران، روسیه و چین، به عنوان سه کشور قدرتمند و ذی نفع در صحنه اوراسیا از اقدامات واشنگتن ناراضی بوده و به همین جهت با پیشرفت نسبی که در دو دهه اخیر کسب کرده اند؛ سعی در مقابله با سیاست های آمریکا داشته اند و در مقابل با تقویت نفوذ و توان بازیگری خود در صدد به چالش کشیدن نظم تک قطبی آمریکا و حاکم کردن نظم بین المللی چندقطبی هستند (ایکنبری، ۲۰۲۰: ۷۹). بنابراین، مخالفت با نظم تک قطبی و طرح ضرورت شکل دهی به نظام بین الملل چندقطبی همواره بخشی از سیاست های اعلامی ایران، روسیه و چین بوده است. در واقع، برخی فرصت های قابل مشاهده همچون افول نظم تک قطبی لیبرال برای کشورهایی مانند ایران، روسیه و چین فراهم شده تا با ایجاد اتحاد و صف آراییی به عنوان دولت های ضد هژمون، نظم تک قطبی آمریکا را به چالش بکشند.

پیشینه پژوهش

یزدانی و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله ای با عنوان «نقش روسیه و چین در گذار نظام بین الملل از تک قطبی به چندقطبی»؛ بیان می دارند که رشد چین در دو حوزه نظامی و اقتصادی در کنار جمعیت ۱/۳ میلیاردی و وسعت زیاد با ۲/۳ میلیون نیروی نظامی به عنوان بزرگ ترین ارتش دنیا، باعث شده هژمونی و تلاش آمریکا برای بقای خود در نظام تک قطبی به درازا نکشد. نویسندگان پژوهش عمدتاً مسائل مربوط به تحولات اقتصادی و نظامی چین را مورد توجه قرار داده است؛ اما از پرداختن به استراتژی های سه کشور ایران و روسیه غفلت ورزیده اند؛ امری که موضوع مورد بحث پژوهش حاضر است.

نعیمی و همکاران (۱۳۹۸)، در تحقیقی با عنوان «سناریونگاری نظم آینده بین الملل در سال های منتهی به ۲۰۳۰ میلادی»؛ استدلال می کنند که با عنایت به رشد فزاینده چین، در کنار

1 Brzezinski

رویکرد تهاجمی روسیه و ملی‌گرایی اتحادیه اروپا، در پایان دهه سوم قرن بیست‌ویکم ما شاهد تغییراتی در نظم بین‌الملل خواهیم بود و نظام حاکم از شکل کنونی خود به سوی یک نظام تک-چندقطبی با محوریت آمریکا و چند کانون تأثیرگذار تغییر مسیر خواهد داد. نقطه قوت مقاله بحث در زمینه استراتژی‌های روسیه و چین و پرداختن به مسأله گذار به نظم جهانی تک-چندقطبی است و نقطه ضعف آن پرداختن به استراتژی ایران در قبال افول نظم تک‌قطبی لیبرال می‌باشد که مقاله حاضر تلاش دارد تا آن را نیز برجسته سازد.

وطني و همکار (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با نام «بحران اوکراین در پرتو هژمونی‌گرایی لیبرال آمریکا»؛ استدلال می‌کنند که جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، به دلیل تعارض منافع روسیه با آمریکا و هم‌پیمانانش در پی گسترش ناتو و تسلط روسیه در زمینه اقتصادی، نظامی و به‌ویژه ژئوپلیتیک بر اوکراین به عرصه‌ای برای افول هژمونی لیبرال ایالات متحده آمریکا تعیین می‌یابد. نقطه برجسته این مقاله پرداختن به استراتژی روسیه و به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی آمریکا است؛ ولی عدم ورود به مسائل مربوط به راهبردهای دو کشور ایران و چین و تلاش برای ایجاد نظم تک‌چندقطبی از نقاط ضعف آن محسوب می‌شود که پژوهش حاضر در صدد واکاوی ابعاد آن است.

کیم^۱ (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای با عنوان «چشم‌اندازهای حقوق بشری در روابط آمریکا و چین: فهم سازه‌انگاران»؛ بیان می‌دارد که هنجارها به خصوص هنجارهای حقوق بشری به دلیل ساخت و تداوم تاریخی‌شان، یکی از جنبه‌های مهم و در عین حال، مغفول منازعه آمریکا و چین است. رویکرد تک‌وینی این پژوهش به هنجارهای بین‌المللی می‌تواند به تحلیل چگونگی شکل‌گیری هنجارهای نظم جدید بین‌المللی کمک نماید. اگرچه این پژوهش به صورت تلویحی به بحث در زمینه هنجارهای حقوق بشری چینی و به چالش کشیدن نظم تک‌قطبی آمریکا می‌پردازد؛ این در حالی است که این پژوهش، ضمن طرح ابعاد افول نظم جهانی لیبرال، به صورت همزمان به استراتژی‌های این سه بازیگر ضد هژمون در قبال افول هژمونی لیبرال آمریکا نیز می‌پردازد.

چنوی^۲ (۲۰۲۲)، در مقاله با عنوان «جنگ روسیه و اوکراین و نظم جهانی در حال تغییر»؛ استدلال می‌کند که هیچ جایگزینی برای امنیت مشترک و مشارکتی که فراگیر باشد، وجود ندارد. استانداردهای دوگانه در اجرای حقوق بشر و جنگ‌های تهاجمی انتخابی علیه کشورهای

1 Kim
2 Chenoy

کوچک تر توسط قدرت‌های بزرگ، منجر به مشروعیت‌زدایی از نهادهای چندجانبه و جهانی ناامن برای همه شده است. جنگ روسیه در اوکراین، تغییر نظم جهانی را تسریع بخشیده است و به سمت موازنه قوای مجدد می‌رود. این مقاله اگرچه اذعان می‌دارد که تهاجم روسیه به اوکراین تغییر نظم جهانی را تسریع بخشیده است؛ اما بر موضوعات مربوط به افول نظم جهانی لیبرال و پرداختن به استراتژی‌های سه کشور ایران، چین و روسیه که موضوع این پژوهش است؛ تمرکز نداشته است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف از نوع تحقیقات کاربردی و روش آن از نوع تطبیقی یا مقایسه‌ای می‌باشد؛ بدین گونه که ابتدا راهبردهای سه کشور ایران، روسیه و چین در قبال افول نظم تک‌قطبی لیبرال به صورت جداگانه بیان و سپس با تکیه بر استدلال‌ها و داده‌هایی که در این زمینه گردآوری و استخراج شده؛ به تشریح و تبیین وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها در قالب نمودار پرداخته شده است. دلیل انتخاب این روش آن است که استراتژی‌های سه کشور مذکور، دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی است. مزیت روش مقایسه‌ای نیز بر سایر روش‌ها در این است که موجب غنای شناخت در پدیده‌ها می‌شود. بدین ترتیب، بر اساس روش پژوهش، پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل آن‌ها به روش تطبیقی یا مقایسه‌ای انجام شده است. با عنایت به ماهیت موضوع مورد پژوهش، روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی است. بدین گونه که نخست اطلاعات مورد نیاز برای تدوین این پژوهش استخراج و سپس به شیوه مقایسه‌ای، به تبیین وجوه تشابه و تمایز آن‌ها پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

ابعاد و لایه‌های افول نظم جهانی لیبرال

نظم بین‌المللی لیبرال هم‌اکنون چالش‌های اساسی را تجربه می‌کند. این نظم از پایان جنگ جهانی دوم شاهد بحران‌های متعددی بوده است؛ اما شاید بحران مدرن گسترده‌تر باشد؛ زیرا بسیار فراتر از مشکلات موجود در روابط دوجانبه بین گونه‌های دموکراسی غربی است و اساس نظم را می‌شکند.

این چالش چند لایه است و در اصل بسیار بزرگ‌تر از آنچه که همکاری استراتژیک چین و اتحاد جماهیر شوروی (در دهه ۱۹۵۰) و به طور کلی؛ تهدید کمونیستی در طول جنگ سرد بود. مسکو و پکن دیدگاه ژئوپلیتیکی ایالات متحده را تهدید کردند که اوراسیا را تا حد امکان تقسیم می‌کند. ایده کمونیستی نیز به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، زمانی که پیروزی مائو تسه تونگ در جنگ داخلی چین در سال ۱۹۴۹، دستور کار سوسیالیستی را در بیشتر ابرقاره گسترش داد؛ تهدید کننده به نظر می‌رسید. اما شدت چالش به زودی کاهش یافت و صرفاً ماهیت نظامی داشت. جذابیت اقتصادی و قدرت نرم شوروی ناکارآمد بود و به سرعت آشکار شد که نظم لیبرال و مزایای حاصل از آن (برتری فنی و اقتصادی) بدون چالش باقی مانده است. بحران لیبرال کنونی نیز بزرگ‌تر از کاری است که فرانسه هنگام خروج از ساختارهای ناتو در سال ۱۹۶۶ یا سایر اختلافات بعدی بین متحدان لیبرال انجام داد. نظم تحت رهبری آمریکا یک ساختار سلسله‌مراتبی سازمان‌یافته ضعیفی است که در آن سلطه ایالات متحده محسوس و قابل مشاهده است؛ اما برای ایجاد مخالفت آشکار، ایجاد ائتلاف و ... غالب نیست.

ایالات متحده بر روابط سلسله‌مراتبی فشار آورد؛ اما در مورد قوانین و نهادها نیز به توافق رسید. این دوگانگی که نظم تحت رهبری ایالات متحده را انعطاف‌پذیر، جذاب و از بسیاری جهات مبتنی بر رضایت کرده است؛ یک سیستم باز است که در آن همه حول محور ایالات متحده و سایر کشورهای دموکراتیک بزرگ می‌چرخد. اما دولت‌های کوچک‌تر، کم‌نفوذتر یا حتی زیردست‌تر نیز از طریق مشارکت کامل در نهادهای فراگیر، در فرآیند تصمیم‌گیری سهم دارند. این سیستم ترکیبی از سلسله‌مراتب، حتی نوعی نفوذ امپراطوری و رضایت‌مندی از دولت‌های ضعیف‌تر و وابسته است (ایکنبری، ۲۰۱۰: ۱۲۴-۱۲۳).

این سلسله‌مراتب بدون نظم سازماندهی شده در واقع منحصر به فرد است. با این حال، یکی دیگر از ویژگی‌های متمایز نظم لیبرال این است که برخلاف هر نظام جهانی دیگری، مزایای مشارکت در آن به یک یا چند قدرت افزایش نمی‌یابد؛ بلکه کم و بیش به طور مساوی در میان مشارکت‌کنندگان آن توزیع می‌شود. حتی چین که فقط تا حدی عضوی از نظم لیبرال بوده است، از نزدیک شاهد مزایای این سیستم بوده است؛ زیرا مشارکت در نهادهای چندجانبه تحت رهبری

آمریکا در واقع به توسعه اقتصاد چین و بالا بردن وزن ژئوپلیتیک آن کمک کرده است که این امر حکایت از خاص بودن نظم جهانی لیبرال دارد.

برخی استدلال می‌کنند که می‌توان آن را محصول فرآیندهای تاریخی استثنایی دانست و نه اوج یک توسعه طولانی مدت و منطقی (کاگان، ۲۰۱۸: ۷۱). با این حال، همه این موارد نشان می‌دهند که بدون لیبرالیسم، ایالات متحده و بیشتر اروپا می‌توانستند مکان‌های نامحسوسی باقی بمانند. در واقع، دلیل شکست لیبرالیسم بر اقتدارگرایی را نمی‌توان صرفاً به شرایط استثنایی یا شانس در میدان جنگ نسبت داد. پیشرفت دولت‌های لیبرال نتیجه برتری تفکر لیبرال بر ایدئولوژی‌های رقیب قرن بیستم و روش‌های حکومتی صرفاً غیرلیبرالی است که امروزه در برخی از نقاط جهان شاهد آن هستیم. سنگ بنای انترناسیونالیسم لیبرال یک چارچوب هنجاری است که بر اساس آن عمل می‌کند. این امر منوط به قوانین، نهادها، مشارکت‌ها و اتحادهای مختلفی است که به چندجانبه‌گرایی تبدیل می‌شوند.

انترناسیونالیسم لیبرال گسترده است؛ به این معنی که می‌خواهد سرزمین‌ها و مردم جدیدتر را در زیر مجموعه خود بگنجانند. اما این امر همیشه ناگزیر به ایجاد تنش با قدرت‌های غیرلیبرال بوده است. در قرون گذشته امپراطوری‌های ضعیف آسیا به سختی توانستند به تنهایی در برابر غرب از نظر فناوری پیشرفته مقاومت کنند. آن‌ها حتی نتوانستند در ایجاد یک جبهه واحد همکاری کنند. در نتیجه، یک بیداری لیبرال جالب توجه و گسترش نهایی آن را در قرن نوزدهم و بیستم به دنبال داشت. ایده لیبرال حول و تحت تأثیر مفهوم وستفالیایی حاکمیت دولت ساخته شد. اما به طور فزاینده‌ای گسترش لیبرال مدرن، ایده اصلی وستفالیایی مبنی بر کثرت‌گرایی سیستم‌های سیاسی و ایدئولوژیک را تضعیف کرد (کوندانی، ۲۰۱۷: ۳). حتی اگر رهبران غربی در اقدامات سیاست‌خارجی خود دقت بیشتری داشتند و کمتر مشتاق گسترش لیبرالیسم به اعماق اوراسیا بودند؛ جایی که سنت آن پراکنده بود یا وجود نداشت؛ لحظه تک‌قطبی همچنان با مشکلاتی مواجه بود. حتی گسترش متوسط لیبرالیسم باعث ناسیونالیسم می‌شود، ایده حاکمیت دولت را زیر سؤال می‌برد و سرعت بالای جهانی شدن باعث از دست رفتن مشاغل صنعتی بی‌شماری در غرب می‌شود (مرشایمر، ۲۰۱۹: ۳۲).

یکی از دلایل بحران کنونی در نظم جهانی لیبرال به رهبری ایالات متحده این است که پس از جنگ سرد، واشنگتن به معرفی یک نظام جهانی تغییر شکل یافته یا حتی تنظیم آن با واقعیت‌های

نوظهور فکر نکرد. آمریکا صرفاً آن را بر بخش‌های جدید سرزمین‌های شرقی گسترش داد؛ زیرا در آن زمان هیچ رقیب مهم نظامی و اقتصادی نداشت (لاسکورتز، ۲۰۲۰: ۲۳۹).

علاوه بر این، هیچ ایدئولوژی یا حتی جنبش جایگزینی وجود نداشت که بتواند با لیبرالیسم رقابت کند. اما علی‌رغم این استدلال آشکار، در درازمدت نیز باید مشخص می‌شد که تمديد در شرف ایجاد یک اثر متقابل است. عقب‌نشینی غرب از روسیه، چین و کشورهای کوچک‌تر اوراسیا را باید از این منظر نگریست. تضعیف کنونی نظم لیبرال نیز ریشه در بحران مشروعیت یا بحران اقتدار دارد. در طول جنگ سرد، علی‌رغم مشکلات گاه به گاه با متحدان، ایالات متحده نقش مشروعی را به عنوان رهبر بخشی از جهان که مخالف شوروی بود، ایفاء کرد. پس از فروپاشی کمونیسم، این مشروعیت به طور فزاینده‌ای مورد تردید قرار گرفت و دلیل اصلی آن خود آمریکا بود.

از منظر چندین دهه، سیاست خارجی آمریکا از دهه ۱۹۹۰ هرج و مرج گونه بوده است. به دنبال یک سیاست خارجی جنگ طلبانه دوره‌ای از آرامش و صلح بر سیاست خارجی ایالات متحده حاکم شد؛ سپس با یک دیدگاه سیاسی آشکارا ضد لیبرال جایگزین شد و در زمان جو بایدن به حالت عادی برگشت. اگرچه تغییر پذیری مشخصه سیاست خارجی ایالات متحده در طول قرن بیستم بوده است؛ اما تغییرات در سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد کاملاً رادیکال بوده است. تسلط ایالات متحده به دنبال اقدامات نظامی در بالکان، عراق و افغانستان و همراه با دین‌گرایی لیبرال، بیش از حد به نظر می‌رسید.

به این موضوع نیز باید بحران مالی سال ۲۰۰۸ ایالات متحده را اضافه کرد. همه این اقدامات موقعیت عمده‌دار آمریکا را در طول جنگ سرد تضعیف کرد (عودلیانی، ۲۰۲۲: ۲۲).

شیوه دیگری برای توضیح مشکلات کنونی ممکن است این باشد که نظم لیبرال در حال انطباق است. بیش از سه دهه از پایان جنگ سرد و پس از سرخوشی اولیه «پایان تاریخ» می‌گذرد؛ ممکن است یک گسترش بیش از حد (از نظم لیبرالی) وجود داشته باشد. در حالی که نظم لیبرال قبلاً بیشتر در بخش‌های غربی قاره اروپا، آمریکای شمالی، استرالیا، نیوزلند و برخی دیگر از مناطقی که امروزه قلمرو هند و اقیانوسیه می‌نامیم، قرار داشت؛ این نظم پس از پایان جنگ سرد، تهاجمات سرزمینی عظیمی را به قلب اوراسیا انجام داد.

اگرچه تمدن‌های بزرگ اوراسیا از نظر تاریخی به نوعی از نفوذ غرب در امان نبوده‌اند؛ اما همواره در برابر نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن مقاومت کرده‌اند. بنابراین آنچه که امروزه روسیه، ایران، چین و حتی تا حدی هند در مقاومت در برابر یکجانبه‌گرایی غربی انجام می‌دهند؛ جای تعجب ندارد. با این حال، دیدن قدرتی که این کشورها در حال حاضر دارند و سطح همکاری آن‌ها اکنون شگفت‌آور است. قدرت آن‌ها ریشه در گسترش تقریباً یکنواخت توانمندی‌های فناوری، یعنی مدرنیته و مزایای اقتصادی در سراسر جهان دارد. در قرن بیست و یکم، مدرنیته هم اردوگاه‌های لیبرال و هم غیرلیبرال را قدرتمند می‌کند و این یک گسست اساسی با گذشته است؛ زمانی که پیشرفت و لیبرالیسم دست به دست هم دادند و تقریباً منحصراً به غرب محدود شدند. بنابراین انترناسیونالیسم لیبرال به رهبری آمریکا بیشترین منافع را برای کل جهان به ارمغان آورد و دولت‌های بزرگ؛ اما فقیر را به بازیگران اصلی منطقه‌ای یا جهانی تبدیل کرد. این امر همچنین بذر مقاومت مؤثر در برابر ایده‌های لیبرال و دیدگاه ژئوپلیتیک آمریکا را کاشت.

همچنین مشکل افزایش ناهماهنگی بین قرارداد اجتماعی که اساس نظام لیبرال مدرن بود و مزایای کمی که در حال حاضر برای اعضای اصلی نظم به ارمغان می‌آورد؛ وجود دارد. نظم لیبرال از طریق توافقات و ساختارهای سازمانی ساخته شده است. این نظم نتیجه یک دهه همکاری بین کشورهای مختلف است که مایل به پیشبرد نظم جهانی مبتنی بر قوانین هستند.

با این حال، آن اصول اساسی که اثربخشی چندجانبه‌گرایی را تضمین می‌کرد؛ اخیراً کاهش یافته است (ایکنبری، ۲۰۲۰: ۸۷). در این میان، جان مرشایمر^۱، دانشمند علوم سیاسی آمریکایی، اذعان می‌دارد که امروزه کاملاً روشن شده است که نظم بین‌المللی لیبرال، دچار مشکل و آشفتگی عمیقی شده است و صفحات تکنیکی زیربنای آن، در حال جابجایی هستند و عملاً برای تعمیر و نجات آن نمی‌توان کاری انجام داد. در واقع، از همان آغاز، تقدیر این نظم، شکست بود؛ زیرا حاوی بذره‌های نابودی و انهدام خود بود و امروزه، وحشت سقوط نظم بین‌المللی لیبرال، نخبگان کشورهای غربی را وحشت‌زده کرده است (مرشایمر، ۲۰۱۹: ۳۲).

بحران کنونی در نظم لیبرال زمانی آغاز شد که غرب در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ پیروز شد و گسترش جهانی لیبرال‌دموکراسی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. با این حال، در حدود

1 John Mearsheimer

یک دهه، غرب به حد معینی از ظرفیت‌های خود برای توسعه رسید. مقاومت اوراسیا امروزه به نوعی به این معنی است که بین‌المللی‌گرایی لیبرال بیش از حد خود را گسترش داد؛ زمانی که احتمالاً به قوی‌ترین احساسات جهان یعنی ناسیونالیسم برخورد کرد.

ناسیونالیسم مفهوم حاکمیت را تقویت می‌کند و به عنوان همبستگی برای کسانی عمل می‌کند که علیه یکجانبه‌گرایی عمل می‌کنند. ناسیونالیسم از گسترش لیبرالیسم جلوگیری می‌کند و به انگیزه مجموعه‌های از دولت‌های متفاوت کمک می‌کند تا به طور یکسان علیه انترناسیونالیسم لیبرال عمل کنند. از آنجایی که انترناسیونالیسم لیبرال تنها در جهان تک‌قطبی می‌تواند عمل کند؛ تغییر تدریجی به سوی چندقطبی می‌تواند به معنای مرگ توسعه‌طلبی لیبرال و تغییر تدریجی به سوی دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌تر در امور بین‌الملل و ایجاد نظم جدید جهانی در آینده باشد (مرشایمر، ۲۰۱۸: ۲۱۴).

پس شگفت‌انگیز نیست که نظم لیبرال مدرن و بدون محدودیت خود را بیش از حد گسترش داد. این نظم به اعماق قاره اوراسیا رسید؛ به مناطقی که تا آن زمان به طور سنتی تحت نفوذ یا کنترل مستقیم دولت‌های مستبد بودند. برخی از آن سرزمین‌ها پیش از این حتی کوچک‌ترین نفوذ غربی را تجربه نکرده بودند. گسترش چندجانبه‌گرایی به دولت‌های جدید، سیستم را تا هسته تکان داد.

از اواخر سال ۲۰۱۰، ائتلاف‌ها و توافق‌ها دیگر امید دولت‌های مؤسس، به‌ویژه ایالات متحده، را برآورده نکرد. علاوه بر این، حتی کسانی که در پی جنگ سرد به انترناسیونالیسم لیبرال (کشورهای اروپای شرقی) پیوستند؛ اکنون در میان سرسخت‌ترین رقبای آن (مثلاً مجارستان) از درون این نظم هستند.

این چالش به شکل انسداد دائمی و تحقیر عمومی نهادهای چندجانبه غربی است. به نوعی، آنچه ایدئولوژی لیبرال مدرن تجربه می‌کند یک مشکل درونی است که نتیجه انتشار آن عمدتاً از منطقه ترانس-آتلانتیک به تمام عرصه بین‌المللی است. اما مقیاس اختلافات همچنین نشان می‌دهد که فرآیندهای بسیار اساسی‌تری در حال نقش‌آفرینی هستند. از این رو، تمایل فزاینده دولت‌های بنیان‌گذار، اگر به طور کامل تغییر نکند؛ قطعاً محتوای نظم جهانی لیبرال را تغییر می‌دهد (ایکنبری، ۲۰۲۰: ۶۵).

دولت ترامپ سطح جدیدی از تنش را به انترناسیونالیسم لیبرال آشفتگی اضافه کرد؛ زیرا شراکت‌ها و اتحادهای طولانی‌مدت شروع به از بین رفتن کردند یا به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند. خلاً موجود اکنون توسط قدرت‌های دیگر پر می‌شود. فرسایش گسترده مفهوم وستفالیایی

از حاکمیت دولت و آسیب‌پذیری و نقض مرزها در دوره پس از جنگ سرد، مربوط به لحظه تک‌قطبی آمریکا و گسترش جهانی آرمان‌های لیبرال بوده است. قبل از دهه ۱۹۹۰، کارآیی چندجانبه‌گرایی در میان ده‌ها کشور لیبرال هم‌فکر حفظ شده بود. کمتر کسی از افراط و تفریط آمریکا می‌ترسید. شباهت‌ها در سبک حکومت‌داری و منافع ژئوپلیتیکی تأثیر آرامش‌بخشی داشت. اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ شرایط متفاوت بود. ایالات متحده با مداخله خود در عراق مفهوم حاکمیت دولت را تضعیف کرد. اگرچه متحدان اروپایی کمتر اقدام به تضعیف حاکمیت دولت‌ها کردند؛ اما در مجموع نسبت به دهه‌های گذشته بسیار اساسی است. بنابراین، مقاومت اوراسیا علیه ایالات متحده را می‌توان به تضعیف مفهوم وستفالیایی که برای چین، روسیه و دیگر بازیگران بسیار ارزشمند است (آن‌هایی که به‌ویژه در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیر هستند)، نسبت داد. این مسأله همگان را به لایه دیگری از بحران کنونی لیبرال سوق می‌دهد که ظهور قدرت‌های اوراسیایی مفهوم چندقطبی را مطرح می‌کند.

در دنیای چندقطبی، با توجه به تمایل رو به رشد چین و روسیه برای پیگیری کنترل انحصاری بر همسایگان نزدیک خود، ساختن یک سیستم جدید مبتنی بر قوانین دشوارتر خواهد بود. بنابراین گسترش بیش از حد نظم لیبرال، جهانی را به وجود آورده که دیگر صراحتاً تحت سلطه غرب نیست. حتی در درون خود این نظم، اولویت واشنگتن اغلب مورد مناقشه قرار می‌گیرد؛ به این معنی که اکنون دوران استثناگرایی آمریکا گذشته است (ساکس، ۲۰۱۸: ۱۶۳).

جوزف نای^۱ با اشاره به تناقض میان حمایت شعاری آمریکا از دموکراسی و آزادی از یک سو و حمایت عملی آن از دیکتاتورها برای منافع خاص از سوی دیگر، تأکید دارد؛ جنبه نرم نظم لیبرال آمریکا نیز زیر سؤال است (نوری، ۱۴۰۱: ۱۵-۱۴). بدین ترتیب، گسترش دموکراسی نه تنها رو به ضعف گذاشته است؛ بلکه جذابیت لیبرالیسم همراه با سرمایه‌داری به طور فزاینده حمایت‌گرایانه با محبوبیت افراد قدرتمند و ایده جهانی بودن لیبرالیسم به طور فعال توسط تبلیغات تهاجمی بی‌ارزش شده است. بنابراین ظهور یک آلترناتیو ایدئولوژیک به شدت با روندهای ژئوپلیتیکی مرتبط است. رشد غیرلیبرالیسم به طور خودکار به معنای رویارویی نه تنها با انترناسیونالیسم لیبرال؛ بلکه به طور کلی با نظم جهانی به رهبری ایالات متحده است. لذا فرسایش

1 Joseph Nye

نهادهای دموکراتیک باعث افزایش قدرت ژئوپلیتیک ایران، روسیه و چین و سایر کشورهای غیرلیبرال در سراسر اوراسیا می‌شود (برندز و همکار، ۲۰۱۹: ۱۲۳).

مخالفت روسیه با نظم تک‌قطبی آمریکا

پس از فروپاشی شوروی، روسیه به واسطه عدم انسجام و تعارض هویتی، با گفتمان‌های متفاوت آتلانتیک‌گرا، اوراسیاگرا و ملی‌گرا در سیاست خارجی مواجه شد. هر کدام از این گفتمان‌ها شرایط خاصی را بر رابطه این کشور با دنیای غرب حاکم ساختند. در حالی که در سال‌های اولیه فروپاشی، گفتمان آتلانتیک‌گرا بر «دکترین همبستگی دموکراتیک» و با خوش‌بینی زیاد در صدد کسب هویت اروپایی و غربی برای روسیه، به حمایت از غرب و آمریکا دست زد. اما نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، بمباران مواضع صرب‌ها در سال ۱۹۹۵ و ... سبب ناکارآمدی این گفتمان و شکل‌گیری گفتمان اوراسیاگرایی در سال ۱۹۹۶ گردید. سمبل این گفتمان یوگنی پریماکوف^۱ بود. وی ایده نظام «چندقطبی» را که بر مبنای واقعیت‌های عصر جهانی شدن استوار بود؛ مطرح کرد که روسیه نباید صرفاً به ارزش‌های غربی تکیه کند؛ بلکه دارای منافع و ارزش‌های متفاوت از جامعه اروپایی-آمریکایی نیز می‌باشد. جهان چندقطبی در راستای حفظ منافع روسیه و همکاری بین‌المللی و عدم درگیری با غرب پیش برده می‌شود (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۰-۶۹).

اوراسیا به اندازه‌ای برای روس‌ها مهم است که سرگئی لاوروف^۲، وزیر امور خارجه روسیه، در مقاله‌ای که در مارس ۲۰۱۶ در ژورنال امور جهانی منتشر کرد؛ به صراحت بیان می‌کند: «سیاست افزایش حضور و نفوذ از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام به‌مثابه طرح ایدئولوژیک نوینی برای جذب اوراسیا برای مقابله با سیاست‌های ایالات متحده در این منطقه است. لذا روسیه تمام تلاش خود را برای تحقق آن به کار خواهد بست تا جهان را از حالت تک‌قطبی خارج کند» (ماه‌جار-باردوچی و همکار، ۲۰۱۶: ۲). در واقع، هسته عملیاتی اوراسیاگرایی روسیه مخالفت با یکجانبه‌گرایی ایالات متحده و بازیابی قدرت بزرگ از طریق تداوم برتری سیاسی و نظامی کرملین در اوراسیا است.

1 Yevgeny Primakov
2 Sergey Lavrov

مقابله با جهان تک‌قطبی و طرح ایده جهان چندقطبی در گفتمان سیاست خارجی روسیه به عنوان یک چشم‌انداز ضروری برای آینده نظام بین‌الملل مدنظر قرار داده شده است. در نظم جدید چندقطبی، روسیه خواهان تبدیل شدن به قدرتی بزرگ و قابل احترام در نظام بین‌الملل است. رقابت و سیاست‌های کرم‌لین در اوراسیا هم به واسطه آن است که در معادلات میان شرق و غرب همواره به عنوان یک مهره تأثیرگذار شناخته شود. روس‌ها به ویژه نئو اوراسیا‌گرایان روسی نه همگرایی با غرب؛ بلکه بازگشت به عظمت سنتی خود را آرزو دارند و این مسأله با اصول نظم نوین جهانی آمریکایی سازگاری ندارد.

باید گفت، جدای از تداوم نظم بین‌المللی لیبرال، جهان چندنظمی جدید شامل «نظم کمر بند و جاده» به رهبری چین و «نظم اوراسیا» به رهبری روسیه خواهد بود. واضح‌ترین و جدیدترین بیانیه جاه‌طلبی‌های نظامی آن‌ها در نشست بود که در ۴ فوریه ۲۰۲۲ در جریان بازی‌های المپیک زمستانی در پکن برگزار شد؛ جایی که پوتین و شی یک بیانیه مشترک جامع در مورد «ورود به عصر جدید» امضاء کردند که ایجاد نظم بین‌المللی مطلوب خود را مدون کردند. این که پوتین چشم‌اندازی برای نظم به رهبری روسیه دارد؛ نباید برای هیچ کس تعجب آور باشد؛ زیرا وی آن را مستقیماً در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ برای تشکیلات عالی نظم بین‌المللی لیبرال تشریح کرد. آنچه امروز شگفت‌انگیز است تنها میزان تمایل وی به استفاده از زور برای تحقق دیدگاه خود است (Flockhart And Korosteleva, 2022: 471). پوتین قرن بیست و یکم را به عنوان زمان فرصت روسیه برای بازسازی موقعیت قدرت بزرگ در نظر می‌گیرد. زیرا وی اعتقاد دارد که کرم‌لین روی طرحی برای تغییر نظم جهانی ایجاد شده پس از پایان جنگ سرد اقدام کرده است. این طرح از یک سو، اقداماتی را با هدف انسجام غرب بر عهده می‌گیرد و از سوی دیگر، به دنبال متحدانی است که دیدگاه انتقادی روسیه از نظم بین‌المللی کنونی را به اشتراک گذارند. به طوری که استدلال می‌شود؛ تمام استراتژی کرم‌لین بر بازسازی نظم جهانی چندقطبی متمرکز است (وطنی و همکار، ۱۴۰۲: ۱۱۱-۱۰۹). از سوی دیگر، شکست آمریکا در افغانستان که نماد عقب‌نشینی آشفته از کابل در تابستان ۲۰۲۱ بود؛ روس‌ها را امیدوار کرده است که نظم جهانی به رهبری آمریکا در حال فروپاشی است (راچمن، ۲۰۲۳: ۱۶۲) و در این راستا، به همراه دیگر قدرت‌های ناراضی از هژمونی لیبرال آمریکا، در تلاش برای ایجاد نظم جهانی مطلوب و ایجاد نظم جهانی

چندقطبی بر آمده‌اند؛ لذا کرملین خواهان بازتوزیع قدرت در عرصه بین‌المللی است و دیگر مایل به اداره جهان به مدیریت کاخ سفید بدون حضور خود نیست. در واقع، تعامل روسیه با مفهوم نظم چندقطبی با دیدگاه بلندمدت سیاست خارجی این کشور که به دنبال دور کردن نظام بین‌الملل از نظم تک‌قطبی تحت سلطه ایالات متحده بوده، هدایت می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد؛ در آینده‌ای نه چندان دور، از عمق شکاف میان قدرت‌های بزرگ کاسته شود و در نتیجه یک نظام بین‌الملل چندقطبی را شاهد باشیم. تلاش دولت‌های نوظهور برای به چالش کشیدن برتری هژمونی آمریکا و شکل دادن به قطب‌های منطقه‌ای اقتصادی، نظامی و سیاسی جدید در مناطق مختلف جهان از جمله این نشانه‌ها می‌باشد. این قطب‌ها که معمولاً متشکل از قدرت‌های بزرگ از جمله؛ چین، روسیه، ایران، هند، ژاپن و سایر بازیگران قدرتمند منطقه‌ای هستند؛ تأثیر به‌سزایی در متوازن ساختن روابط بین قدرت‌های بزرگ داشته‌اند.

اقدامات و سازوکارهای چین برای ایجاد نظم چندقطبی

رشد سریع چین در آسیا و جهان، به عنوان بارزترین نمود قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل، یکی از چالش‌های عمده ایالات متحده خواهد بود. در حال حاضر مقامات چین نقش‌های مختلفی را در آسیا در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک ایفاء می‌کنند. آن‌ها ایالات متحده را دشمنی برای جاه‌طلبی‌های پکن طی دهه‌های گذشته می‌دانند. پیش از آن که اروپایی‌ها نسبت به «فرا قدرت» نگران شوند و از گردن‌کشی و هژمون‌گرایی ایالات متحده انتقاد کنند، ناظران چینی از جاه‌طلبی‌های «برهژمونستی» صحبت می‌کردند. آن‌ها می‌دانستند که نظم نوین جهانی جرج بوش به معنای سلطه آمریکا و به طور مشخص، نقش درجه دوم برای چین و روسیه است. تلاش چین برای به چالش کشیدن نظم نوین جهانی آمریکا از موضوعات بسیار مهمی است که متفکران بزرگی نظیر؛ والتر، هانتینگتون، ایکبری، نای، فوکویاما و دیگران را مشغول این مسأله کرده است. به عنوان مثال، فرید زکریا معتقد است که قدر افزایش چین نظام جهانی را وارد دوران «پسا آمریکا» خواهد کرد؛ جهانی که در آن دیگر ایالات متحده بازیگر مسلط نظام بین‌الملل نخواهد بود. ایکبری نیز معتقد است که بدون شک ظهور چین یکی از درام‌های بزرگ قرن ۲۱ خواهد بود.

1 Waltz

نیال فرگوسن^۱، در این باره نیز معتقد است که قرن خونین بیستم شاهد افول غرب بود و اینک چرخش قدرت به سمت شرق در جریان است. برژینسکی^۲ نیز درباره حضور چین در اوراسیا می‌گوید: «لژیومی ندارد که ثابت کنیم که چین یک بازیگر اصلی است. چین هم اکنون یک قدرت قابل توجه در منطقه است و به نظر می‌رسد که بلندپروازی‌هایی هم دارد» (آئینه‌وند، ۱۳۹۷: ۸۲).

در سمینار امنیت ملی که در فوریه ۲۰۱۷ میلادی در پکن برگزار شد؛ شی جین پینگ، رئیس جمهور چین، بیان داشت که «چین باید راهنمای فعالیت جامعه بین‌المللی باشد. چین باید جامعه بین‌المللی را در ساخت یک نظم جهانی جدید که عادلانه‌تر و معقول‌تر باشد، راهنمایی کند». وی اذعان داشت که «روند کلی چند قطبی شدن جهان، جهانی‌سازی اقتصادی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌المللی باقی می‌ماند» (رادگودرزی و همکار، ۱۳۹۸: ۲۴۱).

محققین برجسته چینی استدلال می‌کنند که آمریکا در موقعیت چیرگی بر نظم بین‌الملل قرار گرفته و این تحول علیه منافع ملی چین است. از دیدگاه پکن، چیرگی ایالات متحده از یک سو آزادی عمل بین‌المللی چین را محدود می‌کند و از دیگر سو، زمینه را برای مداخله واشنگتن در امور داخلی چین فراهم می‌آورد. حرب کمونیست چین، به ویژه پس از شورش میدان تیان آنمن در ۱۹۸۹ میلادی که تهدیدات مهمی علیه نظم سیاسی چین ایجاد کرد و مهم‌تر از آن فروپاشی بلوک کمونیسم، راهبرد تکامل مسالمت‌آمیز ایالات متحده که یکی از اهداف کلیدی آن پیوند زدن چین به نهادهای نظم بین‌الملل لیبرال و استحاله نظام سیاسی آن به نوعی لیبرال دموکراسی بود؛ را تهدیدی وجودی و خود تلقی می‌کرد.

پکن راه‌حل درازمدت برون‌رفت از این وضعیت را بنیان‌گذاری روابط بین‌الملل جدید می‌داند و در این مسیر، همکاری راهبردی با روسیه و اتحادیه اروپا را تجویز می‌کرد. از همین مقطع بود که مفاهیمی همچون چندقطبی‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در ادبیات سیاست خارجی چین مورد تأکید بیشتری قرار گرفت (شریعتی‌نیا و همکار، ۱۳۹۸: ۱۶-۱۵).

اگرچه سازمان همکاری شانگهای به چالش و رویارویی مستقیم با آمریکا و جهان غرب نپرداخته است اما غلبه نوعی منطق ایجاد موازنه قدرت را در تحرکات منطقه‌ای و بین‌المللی این گروه‌بندی ضد غربی نمی‌توان نادیده انگاشت. از این رو، سازمان همکاری شانگهای مظهر دوران

1 Niall Ferguson

2 Brzezinski

گذار و بازتاب فرایند چرخش و جابجایی قدرت در نظام بین‌الملل قلمداد می‌شود. چین و روسیه به‌عنوان رهبران سازمان همکاری شانگهای نظم تک‌قطبی موجود را تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی خود می‌دانند و می‌خواهند که نظم بین‌المللی را به سوی چندقطبی سوق دهند.

از این رو، این دو کشور تلاش کرده‌اند تا با تقویت سازوکارهای منطقه‌ای به موازات ایجاد انسجام داخلی به تضعیف ایده نظم تک‌قطبی مورد نظر آمریکا بپردازند. برخی از پژوهشگران این سازمان را «ورشوی امروزی» می‌دانند که در پی کاهش نفوذ جهانی آمریکا است و مقابله با توسعه‌طلبی و نفوذ هر چه بیشتر آمریکا در منطقه را هدف خود قرار داده است؛ لذا بسیاری از تحلیل‌گران سازمان همکاری شانگهای را قطب جدید و پایگاهی بر ضد توسعه‌طلبی و دخالت‌های آمریکا در آسیای مرکزی می‌دانند که در راستای مهار و به زانو درآوردن ایالات متحده در صحنه ژئوپلیتیک اوراسیا مبادرت می‌ورزد. سازمان همکاری شانگهای ابزار چندجانبه اولیه روسیه و چین برای اجرای سیاست ضد آمریکایی آشکار خود در آسیای مرکزی محسوب می‌شود که در راستای پدید آوری بلوکی از قدرت در مقابل نظام تک‌قطبی آمریکا و ایجاد جهانی چندقطبی گام بر می‌دارند (درج و همکار، ۱۳۹۸: ۳۹).

در صحنه جهانی، چین به یک بازیگر قوی در نهادهایی مانند سازمان ملل متحد و بانک جهانی تبدیل شده است. این کشور به استثنای تعداد انگشت شماری از کشورها که هنوز تایوان را از نظر دیپلماتیک به رسمیت می‌شناسند، روابط دوجانبه قوی با اکثر کشورهای جهان ایجاد کرده است. در سرتاسر جهان، دیپلمات‌های چینی به طور باور نکردنی فعال بوده‌اند و وزارت امور خارجه ۱۵ درصد افزایش بودجه در سال ۲۰۱۸ دریافت کرده است تا به پیشبرد دیپلماسی و قدرت نرم چین در سراسر جهان کمک کند.

چین از طریق برخی از برجسته‌ترین نمایندگان خود، به طور فزاینده‌ای خود را به عنوان جایگزینی برای الگوی دموکراتیک غربی معرفی می‌کند و بسیاری از تحلیل‌گران غربی را وادار می‌کند که پکن را یک قدرت «تجدید نظر طلب» بنامند (شاعری کریمی، ۱۴۰۲: ۲۵-۲۳).

در واقع، چین به واسطه پیشرفت‌های قابل توجه‌اش در عرصه اقتصادی و نظامی توانسته به نفوذ سیاسی دسترسی پیدا کند. چینی‌ها با کنار زدن الگوی آمریکایی برای پیشرفت و توسعه، الگوی چینی را به جهان ارائه کردند. همان‌گونه که در بحران مالی سال ۲۰۰۸ با کنار زدن اجماع واشنگتن

و با ارائه اجماع چینی توانستند با کم‌ترین آسیب ممکن از این بحران عبور کنند و عدم کارایی نسخه‌های غربی در بخش اقتصادی و سیاسی را در حل و فصل مسائل جهانی نشان دهند که این امر می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر کاهش هژمونی لیبرال آمریکا در عرصه بین‌الملل داشته باشد.

تلاش ایران برای ایجاد نظم جهانی چندقطبی

یکی از مؤلفه‌های مهم و مؤثر در فاصله گرفتن ایران از غرب و توجه به گسترش روابط با کشورهای شرق در دوران بعد از انقلاب اسلامی، دیدگاه ایران درباره ماهیت و ساختار نظام بین‌المللی است. به همان نسبتی که در این باره ایران با غرب اختلاف نظر دارد، با کشورهای شرق در مورد ماهیت و ترتیبات نظم بین‌المللی دارای اشتراک نظر نسبی است. بعد از انقلاب اسلامی، ایران درباره ماهیت ساختار بین‌المللی یک رویکرد تجدیدنظرطلبانه‌ای را در پیش گرفت. پس از فروپاشی شوروی و تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل نیز در حالی که آمریکا تلاش برای شکل دادن نظم نوین بین‌المللی را آغاز کرد، ایران به تبع اصول و ارزش‌های انقلابی خود نمی‌توانست پذیرای نظم و ترتیباتی در نظام بین‌المللی باشد که از سوی آمریکا برای ایجاد آن تلاش می‌شد. در چالش‌های ناشی از این تفاوت رویکرد در حالی که رقابت ایران در ائتلافی قدرتمند در کنار هم عمل می‌کردند، ایران را ناگزیر ساخت تا در مسیر همکاری و تعامل با کشورهای حرکت کند که از شکل‌گیری نظم بین‌المللی مبتنی بر یکجانبه‌گرایی آمریکا ناراضی بودند. آرمان مشترک مبنی بر شکل‌گیری ترتیبات بین‌المللی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و با همکاری تمام کشورها و نهادهای بین‌المللی، باعث شد تا ایران هر چه بیشتر به سمت همکاری با شرق متمایل شود (امینی‌غفوری و همکار، ۱۴۰۲: ۱۴۸).

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) یکی از اهداف سیاست خارجی را به صراحت گسترش اسلام و مقابله با نظام سلطه جهانی اعلام کرد و بیان داشت: «ما این واقعیت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم؛ حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری می‌گذارند؛ از آن باکی نداریم» (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۸۰). امام خمینی (ره) در جایی دیگر نیز می‌گویند: «ما انقلاب‌مان را به تمام

جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

رهبان معظم انقلاب در بیانات خود در ۱۳ شهریور ۱۳۹۳ بیان داشتند که «نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است. ما طبعاً وظایف مهم‌تری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما، ایران، کجا خواهد بود؟ این را می‌توانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن، حرکت کنیم» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۶/۱۳). در واقع، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نظم ساختاری را تک‌قطبی یا هژمونیک می‌دانند و البته آن را رو به افول. ایشان بیان می‌دارند: «امروز جهان در آستانه نظم نوین بین‌المللی قرار دارد که پس از دوران نظم جهانی دوقطبی و ثوری نظم جهانی تک‌قطبی در حال شکل‌گیری است.

البته در دوره کنونی آمریکا روزبه‌روز ضعیف‌تر شده است. برخی از کارشناسان و متفکران آمریکایی از واژه زوال موریانه‌وار در توصیف وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور استفاده کرده‌اند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۲/۶). با توجه به این اظهارات به نظر می‌رسد؛ رهبری ایران نظم آینده را به لحاظ ساختاری، نظمی چندقطبی با محوریت کشورهای نظیر چین، روسیه، ایران، هند، اروپا و آمریکا می‌داند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نظم بین‌المللی لیبرال را نظم سلطه‌گر معرفی می‌کند و آن را عامل بدبختی‌های جهان می‌داند و در این رابطه اذعان می‌دارند که «امروز در جهان، نظام سلطه حاکم است و این نظام مسئول بدبختی ملت‌ها و انسان‌ها در سراسر عالم است. نظام سلطه یعنی این که در جهان کسی با اتکا به سرنیزه و زور قلدری کند و شرم نکند و دیگران هم قلدری او را تحمل کنند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۰/۶).

این دیدگاه تقریباً همه وجوه نظم لیبرال را در بر می‌گیرد و آن را زیر سؤال می‌برد. از نظم مبتنی بر نهادها و قوانین تا نظم امنیتی و ارزشی و در نهایت نظم ساختاری، خودبرتربینی، حق‌ناپذیری، جنایت علیه بشریت، فریب‌کاری و رفتار منافقانه، سلطه‌گری، و سرمایه‌مداری پنج ویژگی نظم لیبرال از دید آیت‌الله خامنه‌ای است (شفیعی و همکار، ۱۴۰۳:

۶۵). مقام معظم رهبری در بحث از افول نظم لیبرال نیز فرمودند: «اکنون نه تنها اقتدار معنوی و قدرت نرم آمریکا رو به افول است؛ بلکه اقدامات رئیس‌جمهور عجیب و غریب فعلی آمریکا، «لیبرال دموکراسی» را نیز که پایه تمدن غرب است، بی‌آبرو کرده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۸/۱۲).

حمله ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین ساختار نظام بین‌الملل را متزلزل ساخته است. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران جهان در حال گذار از سلطه غرب به عصر پساغربی است. کاهش نفوذ اروپا و آمریکا زمینه را برای بازیگران غیرغربی فراهم کرده تا در این نظم جدید جایگاهی بایسته کسب کنند. از مهم‌ترین روندهای نظم نوین بین‌المللی افول، انزوا و احتمال فروپاشی ایالات متحده آمریکا و انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی از دنیای غرب به قاره آسیا است (رومی و همکار، ۱۴۰۲: ۵۲). رهبر معظم انقلاب، در خصوص جنگ اوکراین اذعان داشت: «قضایای جنگ اخیر اوکراین را باید عمیق‌تر و در چارچوب شکل‌گیری نظم جدید جهانی دید که احتمالاً فرآیندهای پیچیده و دشواری، در پی آن شکل خواهد گرفت که در چنین شرایط جدید و پیچیده‌ای وظیفه همه کشورها از جمله جمهوری اسلامی حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در این نظم جدید به‌منظور تأمین منافع و امنیت کشور و به حاشیه نرفتن است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۲/۶).

حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی حماس به اسرائیل، ضربات جبران‌ناپذیری را به قدرت بازدارندگی این رژیم وارد کرده است و ترس عمیق امنیتی را در تل‌آویو تشدید کرده است. شکست‌های پی‌درپی اسرائیل در برابر مقاومت فلسطین، حاکی از افول تدریجی قدرت نظامی و سیاسی این رژیم است. این پیروزی نه تنها به تقویت روحیه مقاومت در میان فلسطینیان منجر شده بلکه نشان‌دهنده ناکارآمدی راه‌حل‌های نظامی در حل و فصل منازعات منطقه‌ای است (قادری، ۱۴۰۳: ۲).

بی‌تردید پذیرش آتش‌بس ۱۵ ژانویه ۲۰۲۵ میلادی توسط رژیم صهیونیستی که در متن آن حماس موفق شد شروط خود را تحمیل کند و با رژیم صهیونیستی از موضع قدرت وارد مذاکره و گفت‌وگو شود، بیانگر شکست اسرائیل از گروه‌های جبهه گسترده مقاومت است. این آتش‌بس به مفهوم شکست راهبردهای آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه است که برتری اندیشه لیبرال دموکراسی را در صحنه منطقه و بین‌الملل به چالش می‌کشد؛ چرا که مردم غزه تمام قدرت مادی غرب را با توسل به اراده معنوی خود به شکست کشاندند (خبرگزاری میزان، ۱۴۰۳: ۲).

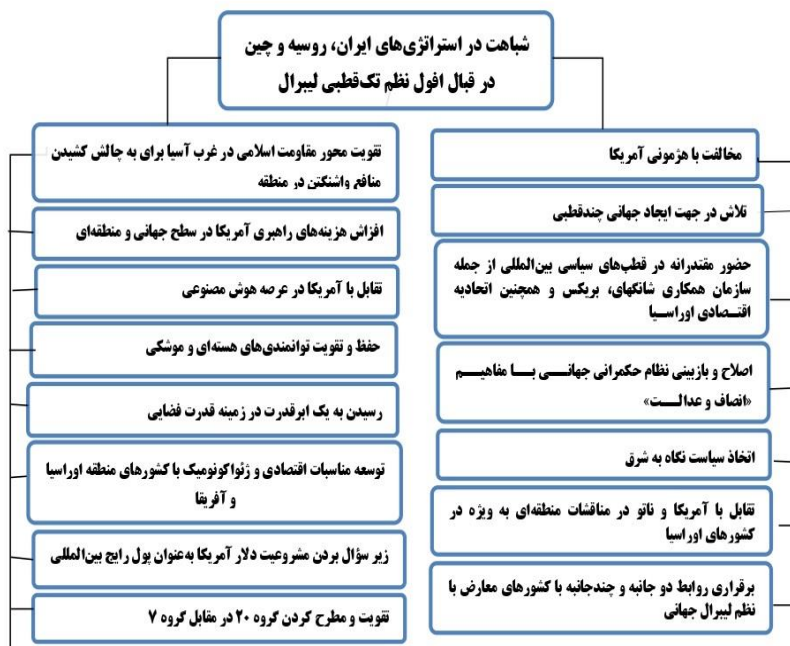
بلافاصله پس از سقوط اسد در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ میلادی، نیروی هوایی اسرائیل عملیات هوایی گسترده‌ای را در سوریه آغاز کرد که کل زرادخانه نظامی این کشور را نابود کرد. نیروهای اسرائیلی همچنین مواضع مرزی در داخل خاک سوریه در خط آتش‌بس سال ۱۹۷۴ میلادی را تصرف کرده‌اند (صدیقی، ۱۴۰۳: ۳).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به نقش آشکار یک دولت همسایه سوریه در حوادث این کشور، بیان داشتند: «نباید تردید کرد که آنچه در سوریه اتفاق افتاده، محصول یک نقشه مشترک آمریکایی و صهیونیستی است. بلکه یک دولت همسایه‌ی سوریه نقش آشکاری را در این زمینه ایفاء می‌کند و ایفاء کرده، الان هم ایفاء می‌کند - این را همه می‌بینند - ولی عامل اصلی توطئه‌گر و نقشه‌کش اصلی و اتاق فرمان اصلی در آمریکا و رژیم صهیونیستی است. قرائنی داریم. این قرائن برای انسان جای تردید باقی نمی‌گذارد».

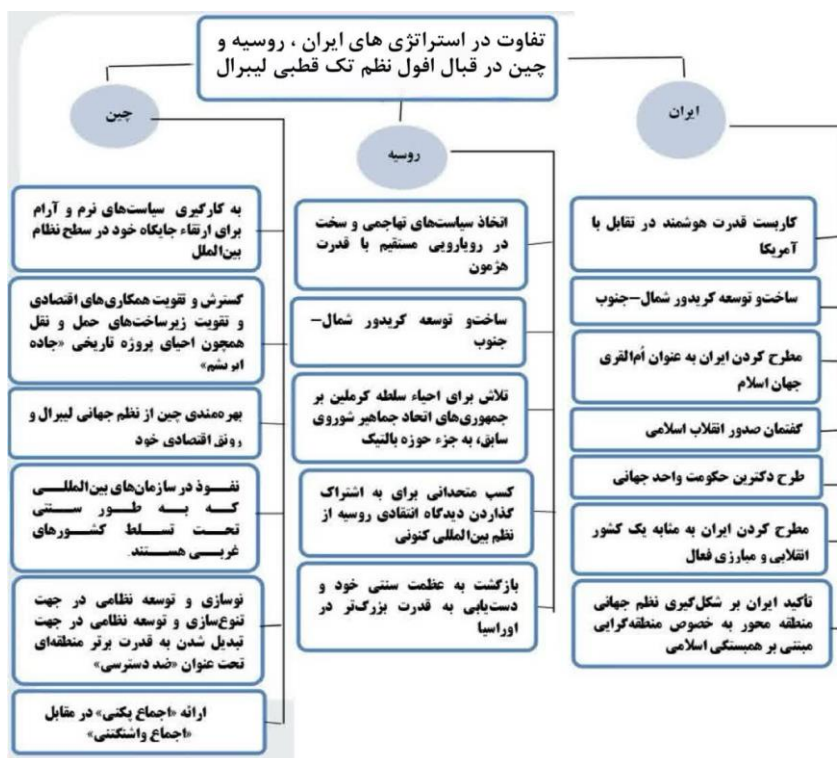
رهبر انقلاب اهداف مهاجمانی را که از شمال و جنوب دنبال تصرف سرزمین‌های سوریه هستند، متفاوت خواندند و افزودند: «در این میان آمریکا دنبال محکم کردن جای پای خود است، اما زمان نشان خواهد داد که هیچ‌یک، به اهداف خود نمی‌رسند و بدون شک مناطق تصرف‌شده سوریه بدست جوانان غیور سوری آزاد خواهد شد». ایشان در ترسیم روند تحولات آتی منطقه با تأکید بر این که آمریکا به توفیق الهی بدست جبهه مقاومت از منطقه اخراج خواهد شد، بیان فرمودند: «عوامل استکبار خیال می‌کنند جبهه مقاومت بعد از سقوط دولت سوریه که طرفدار مقاومت بود، ضعیف شده است، اما سخت در اشتباهند؛ چرا که اصولاً درک درستی از مقاومت و جبهه مقاومت ندارند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۹/۲۱).

در نهایت باید گفت که نظم جدید منطقه‌ای در غرب آسیا در حال شکل‌گیری است و گویی نظم آمریکایی حاکم بر نظام بین‌الملل اراده نموده که جبهه مقاومت به رهبری ایران را تضعیف نماید. به نظر نمی‌رسد که فروپاشی حکومت اسد، خروج شتاب‌زده ایران از سوریه و بیرون راندن حزب‌الله از جنوب لبنان نتواند خللی در اراده و ایستادگی محور مقاومت در برابر سلطه‌طلبی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه وارد نماید. این در حالی است که رژیم صهیونیستی شاهد گسست سیاسی و نظامی است اما در غزه وحدت و همبستگی حول فرهنگ مقاومت وجود دارد. پیامدهای

توافق آتش بس ژانویه ۲۰۲۵ میلادی به صورت دومینوار رژیم صهیونیستی را به سمت گسترش ناپایداری‌های سیاسی و اجتماعی و تسریع در روند فروپاشی سوق خواهد داد. یکی از نشانه‌های افول آمریکا مخالفت افکار عمومی در سطح جهانی با سیاست‌ها و به ویژه جنگ‌افروزی‌های این کشور و همچنین حمایت آن از رژیم صهیونیستی در تقابل با آزادی‌خواهان فلسطینی است. در واقع، اتکاء صرف آمریکا و رژیم صهیونیستی به نظامی‌گری و اشغال، ضمن کاهش قدرت نرم واشنگتن در عرصه جهانی، می‌تواند نظم تک قطبی لیبرال را با چالش اساسی روبه‌رو سازد و زمینه را برای ایجاد و گسترش نظم چندقطبی و پساغربی در صحنه جهانی فراهم نماید.



نمودار شماره ۲. الگوی شباهت در استراتژی‌های ایران، روسیه و چین نسبت به افول نظم تک‌قطبی لیبرال (منبع: ترسیم از نگارنده)



نمودار شماره ۳. الگوی تفاوت در استراتژی‌های ایران، روسیه و چین نسبت به افول نظم تک‌قطبی لیبرال (منبع: ترسیم از نگارنده)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم تا پس از جنگ سرد توانسته بود راهبرد لیبرال دموکراسی را با قدرت حفظ کند و یک نظم بین‌المللی موفق را بنا بگذارد که این امر باعث توسعه نفوذ و قدرت آمریکا در مناطق مختلف و حضور گسترده آن در لایه‌های قدرت در نظام بین‌الملل شده است. هم‌اینک نظم بین‌الملل لیبرال با چالش‌هایی چندلایه‌ای از جمله بحران اقتدار آمریکا، تضعیف نظم جهانی لیبرال و مخالفت قدرت‌های بزرگ اوراسیایی همچون ایران، روسیه و چین با نظم تک‌قطبی مواجه است.

سه کشور ایران، روسیه و چین حول یک هدف مشترک و در مقابله با نظم تک‌قطبی مورد حمایت غرب به ویژه آمریکا در صحنه بین‌المللی گام بر می‌دارند، با این حال چین از مزایای مشارکت در نظم بین‌الملل لیبرال بهره می‌برد و در این مسیر از رویکردی انعطاف‌پذیرتر برخوردار است. در واقع، دیدگاه چین نسبت به نظم بین‌المللی نه تنها با ایران متفاوت است؛ بلکه حتی چین دیدگاه ایران نسبت به نظم بین‌المللی را در بسیاری از مواقع به زیان خود تلقی می‌کند. در دهه های اخیر، چین یکی از ذی‌نفعان اصلی نظم بین‌المللی موجود، بوده و است. بدون چنین نظم، موفقیت اقتصادی چین ممکن نبود؛ زیرا محیط آرامی را برای رونق اقتصادی این کشور فراهم کرد. از سویی، تلاش آمریکا و غرب برای به حاشیه بردن ایران و روسیه از حکمرانی جهانی و مهار این دو بازیگر، سبب اتخاذ رویکرد رادیکال و فعال‌تر تهران و مسکو در به چالش کشیدن نظم جهانی لیبرال شده است.

تشدید سیاست مهار روسیه بعد از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین و انزوای کرملین در عرصه بین‌الملل، در تقویت رویکرد تجدیدنظرطلبی رادیکال مسکو نسبت به نظم جهانی لیبرال نقش مهمی داشته است. اصرار آمریکا و غرب در مهار و انزوای ایران از معادلات منطقه و بین‌الملل و اعمال فشارهای سیستمی نسبت به آن نیز در اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبی رادیکال تهران نسبت به نظم لیبرال آمریکایی تأثیر به‌سزایی داشته است.

هم‌اکنون جهان در مرحله گذار ژئوپلیتیکی به سر می‌برد و هندسه نظم جدید جهانی در مقیاس جهانی و منطقه‌ای در حال بروز و ظهور است. در این فرایند گذار ژئوپلیتیکی در مقیاس جهانی، نظام قدرت از غرب عالم بر مبنای یک ساختار دو بخشی شرقی و غربی، آرام آرام در حال انتقال به شرق عالم است. اندیشمندان سیاست بین‌الملل و علوم سیاسی و علوم ژئواستراتژی مبنای این تغییر بزرگ و جابجایی فضایی قدرتی را اقتصاد دانش‌بنیان، فرهنگ و ایدئولوژی و فناوری‌های نوین مثل هوش مصنوعی، ارتباطات رسانه‌ای و بروز و ظهور رهبران قدرتمند و کشورهای قدرتمند در مقیاس قاره‌ای و منطقه‌ای می‌دانند؛ در واقع، جهان در آستانه تثبیت یک نظم نوین قرار دارد. غرب که در حال واگذاری بخشی از قدرت جهانی خود است، تلاش دارد با تغییر الگوهای حکمرانی به مدیریت از راه دور و بهره‌گیری از قدرت دیجیتال، سلطه خود را حفظ کند.

به نظر این اندیشمندان در چارچوب پارادایم رقابت قدرت‌ها، جهان به سمت چندجانبه‌گرایی یا چندقطبی شدن قدرت در حال حرکت است و قدرت آسیایی یا قدرت اوراسیایی مرکب از کشورها و دولت‌های چین، هند، روسیه و ایران در قالب سازمان همکاری شانگهای و بریکس بر اساس تهدیدات و منافع مشترک و به‌طور مشخص برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، ناتو و کاهش قدرت دلار در مبادلات اقتصادی جهانی در حال بروز و ظهور است.

گسل فعال ژئواستراتژیک غربی در مقابله با قلمروسازی جغرافیایی ایالات متحده آمریکا، اروپا و ناتو برای به خطر انداختن امنیت ملی فدراسیون روسیه و گسل شرقی برای مقابله با قدرت‌یابی چین در مقیاس جهانی در اقیانوس آرام و شرق آسیا با حضور آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن از جمله ژاپن، تایوان، کره جنوبی، فیلیپین و استرالیا و ... ایجاد شده است که جنگ روسیه و اوکراین نیز در اثر این گسل است. این گسل‌ها بر اساس غلبه و سلطه ارزش‌ها و مظاهر مادی، علمی، تکنولوژی و فرهنگی کشورهای غربی (آمریکا و اروپا) به دلیل قدرت نظامی، سلطه سیاسی و اقتصادی و سوابق استعماری ۲۰۰ سال گذشته شکل گرفته است و امروز راهبرد آمریکا و صهیونیست‌ها در جنگ ۲۰۲۳ علیه ملت مظلوم فلسطین و ادامه تهاجم به لبنان و ساقط کردن حکومت سوریه در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ و پیشروی زمینی تل‌آویو در خاک سوریه تا نزدیکی دمشق در این راستا قابل تحلیل است.

در این رابطه، تنها راه نجات ملت و کشورهای اسلامی برای مقابله با سلطه استکبار جهانی و به طور خاص ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی که عامل اصلی ناامنی و جنگ و نسل‌کشی در منطقه خاورمیانه و جهان است، همگرایی و وحدت ملت‌ها و کشورهای اسلامی و شکل‌گیری قطب قدرت جهان اسلام یا اتحادیه کشورهای اسلامی است.

راه رسیدن به این هدف، احساس نیاز کشورها و ملت‌ها برای امنیت پایدار و صلح منطقه‌ای و پیشرفت و استقلال کشورها و دولت‌ها در کنار شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای اسلامی در شمال آفریقا، غرب آسیا و شرق آسیا و سپس هم‌گرایی منطقه‌ای با یکدیگر و شکل‌گیری قدرت جهان اسلام یا اتحادیه کشورهای اسلامی است. این هم‌گرایی بر اساس درک مشترک از تهدیدات ترکیبی علیه دولت‌ها و ملت‌های اسلامی و رسیدن به منافع مشترک و امنیت پایدار و صلح منطقه‌ای و جهانی بر اساس عدالت محقق خواهد شد.

هم اکنون با توجه به مناقشه اوکراین و به خصوص بحران‌هایی که در خاورمیانه به ویژه غزه و سوریه شکل گرفته است، واشنگتن سعی دارد با دخالت‌های نظامی خود در این بحران‌ها جایگاه قبلی خود در نظام بین‌الملل را بازیابد ولی شواهد دال بر این است که این دخالت‌ها نه تنها نشانه شاخص هژمونی آمریکا نیست، بلکه در جهت عکس آن عمل کرده که این امر بیانگر ضعف واشنگتن در ایجاد و حفظ هژمونی است.

فهرست منابع

- Ainevand, Hassan (2018). Explaining the anti-hegemonic policies of China and Russia towards the United States in the Eurasian region. *Quarterly of Nations Research*, 3(32): 67-94. [in Persian]
- Amini Ghafouri, Mustafa And Hakim Ghasemi (۲۰۲۳). East Asia; Opportunities and threats in advancing Iran's foreign policy. *International Relations Studies Quarterly*, 16(63): 132-165. [in Persian]
- Chenoy, Anuradha M. (2022). The Russia-Ukraine war And the changing world order. *Economic And Political Weekly*, 57 (16). pp. 10-13
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal And Reza Zabihi (2012). The Islamic Revolution of Iran and the Undesirability of the Existing International Order. *Quarterly of Islamic Revolution Studies*, 9(31), pp. 71-90. [in Persian]
- Dehshiri, Mohammad Reza (2019). The Decline of America's Soft Power; Reasons and Consequences. *Quarterly of Soft Power Studies*, 8(19): 68-35. [in Persian]
- Dorj, Hamid And Heshmatollah Falahatpishe (2019). Russia and China vs. America in the geopolitical arena of Eurasia. *Political Geography Research Quarterly*, 4(13): 62-23. [in Persian]
- Eslami, Mohsen And Mohammad Karampuri (۲۰۲۳). Reviewing the trend of the US power cycle and its impact on the world order. *American Strategic Studies Quarterly*, 3(9): 8-45. [in Persian]
- Falahi, Sara And Nosratollah Heydari (2019). Analysis of Donald Trump's foreign policy with an emphasis on the hegemony of the liberal world order. *Political and International Research Quarterly*, 11(39): 59-79. [in Persian]
- Flockhart, Trine And Korosteleva, Elena A. (2022). War in Ukraine: Putin and the multi-order world, routiedge tayior a feancis group. *Contemporary Security Policy*, 43(3), 466-481
- Ghanbarloo, Abdollah (2024). The Dual Effects of Western Economic Sanctions on the Liberal International Order. *Quarterly of Contemporary Political Essays*, 15(3), pp. 153-175. [in Persian]

- Jahangiri, Saeed And Mahsa Farhan Jam And Ebrahim Mottaqi (20۲۱). Analysis of the decline of American hegemony in the global arena with an emphasis on the corona virus (from a legal and political perspective). *Contemporary Political Studies Quarterly*, 11(38): 71-93. [in Persian]
- Kim, Hun Joon (2018). The Prospects of Human Rights in US–China Relations: A Constructivist Understanding. *International Relations of the Asia-Pacific* 20 (1), pp. 91–118
- Lewis, David G. (2018). Geopolitical Imaginaries in Russian Foreign Policy: The Evolution of ‘Greater Eurasia. *Journal of Europe-Asia Studies*, Vol.70, No. 10, pp.1612- 1637
- Mahjar-Barducci, Anna And Giuseppe Ripa (2016). Understanding Russian Political Ideology And Vision: A Call For Eurasia, From Lisbon To Vladivostok. *The Middle East Media Research Institute*, No. 12, pp. 1-12
- Moshirzadeh, Homeira (2023). *Development in International Relations Theories*. Tehran: Samat Publications, 17 th Edition, pp. 1-392. [in Persian]
- Naimi, Ali Asghar and Amir Houshang Mirkooshesh And Ali Mohammadzadeh (2019). Scenario Planning of the Future International Order in the Years Leading Up to 2030. *Quarterly of Political Studies*, Volume 12, Issue 45, pp. 262-241. [in Persian]
- Noori Asl, Ahad (2023). An Analysis of Declining Powers in the New World Order. *Bimonthly American Studies*, 4(18), pp. 68-71. [in Persian]
- Nouri, Alireza (2022). Russia And the changing international order; Approach and Practice. *World Politics Quarterly*, 11(4): 36-7. [in Persian]
- Pishgahid Fard, Zahra And Sarem Shiravand (2023). Security Threats and Russia's Foreign Policy in the Putin Era. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 29(122), , pp. 64-35. [in Persian]
- Radgodarzi, Masoumeh and Asgar Safari (2019). China’s Regional Institutionalization and the Future of the Liberal International Order: A Case Study of Central Asia. *Journal of Strategic Policy Research*, 8(60), pp. 227-264. [in Persian]
- Rahmani, Mansour And Ehsan Miri (2016). The influence of the soft balance components of China and Russia on the hegemony of the United States of America. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, 21(92): 65-95. [in Persian]
- Rumi, Farshad And Seyyed Mohsen Al-Seyyed Ghafour (2023). The foreign policy approach of the Islamic Republic of Iran in the Ukraine war; Achievements and Challenges. *International Relations Research Quarterly*, Volume 13, Number 50, pp. 35-63. [in Persian]
- Shaeri-Karimi, Musa And Hossein Karimifard And Hamed Ameri-Golestani And Hamed Mohaghegh-Nia (2023). Challenge of American policies in Eurasia with the emerging power of China. *International Relations Research Quarterly*, 13(49): 7-30. [in Persian]
- Shafiee, Nozar And Roya Salimi (2024). A Comparative Study of Iran and China’s Perspectives on the Liberal International Order and Its Impact on the Relations of the Two Countries. *Quarterly of Political and International Approaches*, Volume 16, Issue 4, pp. 51-73. [in Persian]

- Shariati-Nia, Mohsen And Heydar-Ali Masoudi (2019), "China And International Orders", Journal of World Politics, Volume 8, Issue 29, pp. 32-7. [in Persian]
- Vadieh, Sasan And Saeed Keshani And Jafar Rajablou (2018). World System Theory in Wallerstein's Thought and Opinions. Quarterly of Social Research, 10(37), pp. 49-69. [in Persian]
- Vatani, Mehrdad And Majid Estavar (2023). Ukraine crisis in the light of American liberal hegemony. World Politics Quarterly, 12(44): 124-93. [in Persian]
- Yazdani, Enayat-ollah And Rahbar Talei-Hor And Rostam Bahrami (2017). The Role of Russia and China in the Transition of the International System from Unipolar to Multipolar. Political Studies Quarterly, 9(36): 65-90. [in Persian]
- Zhao, Suisheng (2013). Chinese Foreign Policy as a Rising Power to find its Rightful Place. Perceptions: Journal of International Affairs, Vol. 18. No. 1, pp. 101-128

Books

- Avdaliani, Emil (2022) New World Order and Small Regions: The Case of South Caucasus. Palgrave Macmillan, pp. 1-248
- Brands, Hal And Charles Edel (2019). The Lessons of Tragedy: Statecraft and World Order. Yale University Press, pp. 1-216
- Ikenberry, G. John (2010). Liberal Leviathan: The origins, crisis, and transformation of the American world order. Princeton University Press, pp. 1-392
- Ikenberry, G. John (2020). A world safe for democracy: Liberal internationalism and the crises of global order. Yale University Press, 1-432
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (1999), Imam Khomeini's Sahifah, Volume 9, Tehran: Publications of the Institute for the Organization and Publication of Imam Khomeini's Works, pp. 1-556
- Lascurettes, Kyle M. (2020). Orders of Exclusion: Great Powers and the Strategic Sources of Foundational Rules in International Relations. Oxford University Press, pp. 1-342
- Mearsheimer, John J. (2018). Great Delusion: Liberal Dreams and International Realities. Yale University Press, pp. 1-328
- Rachman, Gideon(2023). The Age of the Strongman: How the Cult of the Leader Threatens Democracy Around the World. Other Press, pp. 1-288
- Sachs, Jeffrey D. (2018). A New Foreign Policy: Beyond American Exceptionalism, Columbia University Press, pp. 1-272
- Wallerstein, Immanuel (1979). The Capitalist World-Economy (Studies in Modern Capitalism). Cambridge University Press, pp. 1-320

Websites

- Khamenei, Seyyed Ali (1989), "The Supreme Leader of the Islamic Revolution in a meeting with a group of students and student organizations", 27 December, Information website of the Supreme Leader's Office, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/speech/229/>
- Khamenei, Seyyed Ali (2014), "Statement in a meeting with members of the Assembly of Experts", Information website of the Supreme Leader's Office, 4 September, Internet address: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=50102/>

- Khamenei, Seyyed Ali (2018), "The Supreme Leader of the Islamic Revolution in a meeting with thousands of students", Information website of the Supreme Leader's Office, 3 November, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/content/22371/>
- Khamenei, Seyyed Ali (2022), "The Supreme Leader of the Islamic Revolution in a meeting with a group of students and student organizations", Information website of the Supreme Leader's Office, 26 April, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/content/22371/> Internet: <https://www.leader.ir/fa/content/25700/>
- Khamenei, Seyyed Ali (2024), "The Leader of the Revolution Explained the Lessons and Lessons of the Syrian Incident", Information website of the Supreme Leader's Office, 11 December, Internet address: <https://www.leader.ir/fa/content/27838/>
- Kundnani, Hans (2017). What is the liberal international order?. gmfus, Available at: https://www.gmfus.org/sites/default/files/What%2520is%2520the%2520Liberal%2520International%2520Order_Project%2520edited.pdf
- Mearsheimer, John J. (2019). Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order. *International Security*, 43(4), 7-50. https://doi.org/10.1162/isec_a_00342
- Mizan News Agency (2025). Gaza ceasefire; a demonstration of the Zionist regime's defeat. 15 January, Internet address: <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4815065/> [in Persian]
- Qadri, Ismail (2025). The Gaza ceasefire is a symbol of the resistance's victory over the oppressors. Basij News Agency, 20 January, Internet address: <https://basijnews.ir/fa/news/9661651/> [in Persian]
- Seddiqi, Aria (2025). The endless war over Syria/The need to dominate the Middle East is to control the Levant", Hammihan Newspaper. 27 January, Internet address: <https://hammihanonline.ir/>. [in Persian].

